

را که از وضع اقتصادی ناراضی خواهد شد، بر علیه ملیون بشوراند تا طبعاً دولت دیگری بنا به میل آنان بر سرکار آید تا کار نفت بگذرد. ولی انگلستان غافل از آن است که ملت ایران نیز بیدار شده است، و من رسماً اعلام می‌کنم و توسط آقای هریمن پیام می‌دهم که اگر تا دو هفته برای تقدیم پیشنهادهای قابل قبول و حل قضیه نیابند، کلیه جواز اقامت متخصصین انگلیسی را باطل خواهم نمود. چون تا متخصص انگلیسی در آبادان است و قضیه لاینحل مانده است، ملل و مشتریان دیگر حاضر بخريد یا پیشنهاد خرید نیستند. مخصوصاً با توجه به اینکه ایادی شرکت سابق، در کلیه نقاط جهان تبلیغ و اعلام داشته‌اند که اگر کسی حاضر بخريد ذخایر نفت آبادان شود مورد تعقیب آنان قرار خواهد گرفت، زیرا آنان نفت را از آن خود می‌دانند. به هر حال، من کار خود را می‌کنم و از جناب آقای رئیس مجلس که مرد آزادیخواهی بودند، تقاضا دارم که اسامی کسانی را که امروز حاضر نشده‌اند و سوء نیت داشته‌اند، برای اطلاع عاقله اعلام فرمایند. در قسمت نفوذ سیاست انگلستان در دربار، باید بگویم که این عده ذهن شاه جوانبخت را مشوب کرده‌اند. یک روز وزیر دربار پیامی از طرف شاه برای من آورد که مبادا انگلستان چتر باز پیاده کند. به ایشان عرض کردم که خاطرتان آسوده باشد، در شرایط و اوضاع فعلی، کسی را قدرت پیاده کردن چتر باز به خاک ایران نیست. فراموش نکنید که سیاست انگلستان در شرق این عقیده را دارد که (هم بترس، هم بترسان)، حالا هم مرعوب نباشید. روز دیگر، باز جناب وزیر دربار از طرف اعلیحضرت آمد و به من گفت که: مبادا مملکت جمهوری شود، باید دولت موافق باشد. ولی من به شرافتم علاقه دارم و قسم خورده‌ام و این کار را نمی‌کنم. اگر این کار را می‌خواستم بکنم وسایل آن را به دست می‌گرفتم، همچنانکه پدر شاهنشاه چون درصدد تعویض تاج و تخت بودند، هم رئیس دولت بود، هم وزیر جنگ بود، هم رئیس امنیت بود، هم رئیس شهربانی، و خلاصه همه کاره بود، ولی من چنین خیالی نداشته‌ام و بدین دلیل برای آنکه ذهن شاه را مشوب نکنند، حتی تعیین رئیس شهربانی را نیز به اختیار شاه گذاشتم. من به شاه پیام دادم که از کار رئیس شهربانی آنوقت (سرلشکر حجازی) ناراضی هستم و خوب است رئیس جدیدی اعلیحضرت تعیین فرمایند. و ایشان پیام داده بودند: سرلشکر بقائی چگونه؟ من هم قبول کردم، و متأسفانه بر اثر عدم لیاقت او قضیه ۲۳ تیر ایجاد شد که مایه تأسف است. و دولت ما تحقیقاتی که کرده است، معتقد است که گروهی با سوء نیت و سوی مردم بیگناه شلیک کرده و باعث قتل شده‌اند. دولت شدیداً این عده را تعقیب و

مجازات خواهد کرد. و اگر نکنند، نظامات در مملکت برقرار نخواهد شد. من با کمال تأسف باید در مجلس عرض کنم که روزی که (استوکس) آمد عقیده دیگری داشت و میخواست قضیه به مسالمت حل شود. و طبق فرمول چهار ماده‌ای که با موافقت آقای هریمن تهیه شده بود، حاضر به موافقت بود. ولی وقتی که آقای استوکس به ایران آمدند، در اینجا ایادی شرکت نفت به حضور ایشان رفتند و گفتند: (ای پدر عزیز به این سهولت بیرون نروید تا ما بی پدر نشویم. ما یا شما هستیم، بمانید و بما صاحبی بکنید). این بود که استوکس به اشتباه اینکه شاید اینان نفوذی دارند، تغییر عقیده داد و دیشب هم خبری از لندن رسید که بر صحت عرایض بنده دلیل بزرگی است. و گرنه این اظهارات را نمی‌کردم، خبر لندن حاکی است (چون عده‌ای علم مخالفت بر علیه دکتر مصدق برافراشته‌اند، سیاست انگلستان از سابق خشن تر شده است). عده دوم: چپی‌ها هستند که طرفدار مردم خودشان نمی‌باشند و چون ملت با آنان موافق نیست، دست به اقداماتی می‌زنند و از چپی‌های معالک دیگر کمک می‌گیرند. ولی من صراحتاً می‌گویم که آنها هم مایل نیستند که ایران فدای منافع احدی بشود. و هیچ ایرانی نیست که علاقه به این آب و خاک نداشته باشد. دکتر در پایان نطق بذکر دسته سوم که همانا اکثریت ملت باشد که برای تجدید عظمت ایران دامن همت به کمر زده‌اند پرداخت، و اظهار امیدواری<sup>۷۵</sup> کرد که این دسته موفق شده، افتخارات ایران را زنده خواهند نمود.

دوشنبه هجدهم شهریور ماه: بنا به دعوت آقای عطاخان ستوده کلانتر (کردشول) به اتفاق ملک منصورخان، با اتومبیل به (چشمه‌رعنا) [رفته] ناهار آنجا بودیم. و عصر برگشتیم به (آب باریک).

سه شنبه نوزدهم شهریور ماه: رفتیم به (کوه آس پاس) شکار. یازده تا زده شد که پنج‌تای آنرا من زدم. ناهار منزل آقایان لطفعلی خان و عزت‌الله خان قشقائی در زیر درختهای (آس پاس) صرف شد و جوابی هم از آقای دکتر مصدق بدین مضمون رسید: جناب آقای محمد ناصر قشقائی، نماینده محترم مجلس سنا تلگراف شریف، سرور<sup>۷۶</sup> ارزانی بخشید، موجب نهایت تشکر و امتنان گردید. از خداوند مسئلت می‌نمایم که به همگی توفیق خدمت کرامت فرماید. دکتر محمد مصدق.

۷۵. اصل - امید.

۷۶. اصل - سرو.

چهارشنبه بیستم شهریور ماه: ایل برای (چشمه سلاطین) حرکت کرد. من و ملک منصورخان با ماشین برگشتیم به (آب باریک) برای شکار کبک. (هفتاد و دو کبک زده شد، شانزده تا من و هیجده تا ملک منصورخان، مابقی را سایر همراهان. و برای ناهار آمدم به (چشمه سلاطین). از قراریکه شنیدم اسم چشمه سلاطین را ابیوردیها عوض کرده و چشمه صلاح الدین گذاشته اند. این مکانها شکارگاه سلاطین ساسانی، مخصوصاً بهرام گور و غالباً روی این چشمه اردوگاه بوده. بهمین جهت اسمش چشمه سلاطین مانده است. فعلاً ابیوردیها که غالب آنها در خود حسن آباد و در سایر [جاها] دهات خریداری کرده اند، شروع به کاغذسازی و تقلب کرده، و با کاغذسازی از سایر دهات هم می برند و اکثر اسامی دهات را عوض می نمایند. ولی در این ده سال اخیر که از طهران برگشتم، حضرات شش بلوکیها را کمک کرده، از ذلت و فقر بیرون آورده، الحمدلله منتهای ثروت را بدست آورده اند. اول برای خریدن ملک مجبورشان کردم، حالا خودشان بدین خیال افتاده و جداً مشغول هستند، و می خرند. امیدوارم که همه قشقایها روز بروز ثروتشان زیادتر بشود و املاکی که در خط سیرشان هست بخرند و آسوده مشغول زراعت بشوند و از این حال حرکت و خانه بدوشی<sup>۷۷</sup> بیرون بیایند. رادیو هم امروز تلگرافاتی که از ولایات شده و دولت دکتر مصدق را تقویت کرده و انزجار خودشان را نسبت به وکلالتی که خیانت می کند ابراز داشته اند، [قرائت کرد].

پنجشنبه بیست و یکم شهریور ماه: برای (شهر آشوب) حرکت کردیم. در آنجا عده خیلی زیادی از اهالی ایلات و بلوکات و ابیوردیها و سایر مالکین برای ملاقات آمدند. رادیو هم بشارت داد که دولت افغانستان با دولت ایران قراردادی بست که بی هزار تن بنزین و هفت هزار تن مواد نفتی در سرحد ایران و افغانستان تحویل دهند. تا شاهرود با ترن ببرند، بعد با کامیون نفت کش حمل سرحد کنند. و تلگراف زیادی از هر جا برای پشتیبانی دولت مصدق مخابره شده است. و سه روز قبل هم قراردادی بین دول مشترک المنافع بسته شد که دولت ژاپن از حال جنگی خارج است، و همه نوع اختیارات دارد. آمریکا [و] انگلیس [و] فرانسه و سایرین امضاء نمودند، و دولت شوروی از این موضوع زیاد عصبانی است. در زیر صورت املاک بلوک او جان و مالکین آنجا را یادداشت کردم برای اطلاع آیندگان و.... مالکین امروز<sup>۷۸</sup>.

۷۷. اصل - دوشی.

۷۸. نویسنده فراموش نموده صورتی از املاک بلوک او جان و مالکین را یادداشت نماید.

جمعه بیست و دوم شهریور ماه: ایل در (شهر آشوب) توقف کرد. رفتیم به (تنگ فیمینی) و (بیدارگاه) شکار کبک، صد و هفتاد و پنج کبک زده شد. پنجاه و نه تا من و پنجاه و چهار تا ملک منصورخان، بقیه را هم سوارها زدند. یک میش هم حبیب خان جعفر بیگ لوزد. اخبار هم غیر از تلگرافها و احساسات اهالی شهرستانها نسبت به کابینه دکتر مصدق، خبر تازه ای نیست.

شنبه بیست و سوم شهریور ماه: آمدیم به (رضآباد). در راه سوارها چهار آهو زدند. اهالی محل هم برای دیدن آمدند. عصر هم ملک منصورخان رفت شکار آهو، فقط چهار تا دیده شد که زدند این صحراها که هزاران آهو بود، بکلی از آهو خالی شد. و از بین رفته اند بیشتر هم به واسطه شکار اتومبیل است که یک عده بی انصاف، شب و روز، این حیوانات بیچاره را از بین می برند.

یکشنبه بیست و چهارم شهریور ماه: صبح از (رضآباد) ایل برای (امامزاده اسماعیل) حرکت کرد و از ملک منصورخان خداحافظی کرده با ماشین از طریق (سوباتار) آمدیم به (مشهد مادر سلیمان) و یک ساعت بعد از ظهر وارد (شیراز) شدم، معلوم شد که سه چهار روز اخیر در شیراز، سروصدای زیادی است. اول عده ای که دور [و] بر حجة الاسلام سید حسام الدین قالی، هستند خواسته اند بازارها را ببندند و در تلگرافخانه متحصن شوند برای پشتیبانی از کابینه دکتر مصدق. حجة الاسلام حاج سیدنورالدین، مانع از بستن بازار شده است، (چون آقای حاج سیدنورالدین بقدری خودخواه می باشد که میخواهد تمام کارها باسم خودش باشد) و آقای سید حسام الدین نتوانسته بازار را ببندد. روز یکشنبه آقای حاج سیدنورالدین اعلان کرده و تمام بازارها بسته شده و خودش با عده خیلی زیادی رفته است به تلگرافخانه، و تلگرافهای زیادی مخابره کرده در پشتیبانی از کابینه دکتر مصدق. در آنجا بستگان من هم بحاج سیدنورالدین در پشتیبانی از کابینه مصدق کمک کرده اند.

دوشنبه بیست و پنجم شهریور ماه: روز یکشنبه مجلس شورای ملی، در تهران تشکیل نشد و مخالفین دولت یا در حقیقت نوکرهای انگلیسی ها حاضر نشده اند. ولی دکتر مصدق نطق مفصلی کرد و گفت: من کارم را ادامه می دهم بخواست خدا و پشتیبانی ملت ایران. امروز هم از صبح مرتباً آقایان برای دیدنی می آیند، آمد و رفت تا شب ادامه داشت.

سه شنبه بیست و ششم شهریور ماه: مرتب مشغول پذیرائی هستم. رادیو لندن و

پاکستان اطلاع می‌دهند که در تهران می‌خواستند کودتا کنند و کشف شد. ولی تصور می‌کنم حقیقت ندارد. آقای سرلشکر عمیدی (فرمانده لشکر شش فارس) خواهش کرد که به باباخان سُرخ‌ی اطمینان بدهم که آسوده در خانه خودش بنشیند. من هم یک نفر را فرستادم باو تأمین بدهد.

چهارشنبه بیست و هفتم شهریور ماه: کماکان مشغول پذیرائی هستم، خبر مهمتی نیست.

پنجشنبه بیست و هشتم شهریور ماه: صبح خیلی زود برای فیروزآباد حرکت کرده، در راه هم شش دانه کبک زدیم. ساعت هشت صبح آمدیم به (فیروزآباد). تمام روز را مشغول ملاقات اهالی ایلات و بلوکات بودیم. عصر هم رؤسای دوایر دولتی فیروزآباد آمدند.

جمعه بیست و نهم شهریور ماه: صبح باتفاق آقایان نهاندمست رئیس دارائی شهرستان شیراز و جواد قیاض رئیس اداره غله فارس که دیشب آمده بودند، وعده‌ای دیگر رفتیم به (بایگان) باغ خندان، عمارت جدیدی بنا کرده‌ام، تماشا کردیم. ناهار هم آنجا بودیم، عصر برگشتیم. آقایان رفتند شیراز.

شنبه سی‌ام شهریور ماه: در فیروزآباد بکارهای زراعتی رسیدگی میکردم. عصر هم فرامرزان و کاکاجان چگینی و سردار آمدند، رفتیم (بایگان)، دستورهائی جهت ساختمان داده مراجعت کردم که انشاء الله، صبح زود بروم شیراز. خبر مهمتی نیست.

یکشنبه سی‌و‌یکم شهریور ماه: صبح زود برای شیراز حرکت کردم. در راه ایل زیاد معطل کرد، ساعت نه صبح وارد شیراز شدم. بعد از ظهر عده زیادی آمدند برای ملاقات، عصر هم رفتم بازدید سرتیپ امیر پرویزی، رئیس ژاندارمری ناحیه فارس. ساعت ۸¼ عصر هم فرمانده لشکر تشریف آوردند، تا نصف شب با هم بودیم، بیشتر صحبت دوستانه بود که باید فکری برای رفاه اهالی و شمشه قاپو کردن ایالت نمود. آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی هم نطقی در رادیو برای اهالی فارس کرد و آنها را تشویق برای اتحاد و حفظ وحدت و دوستی میهن نمود.

دوشنبه یکم مهر ماه سی: صبح رفتم برای (قره‌پیری) شکار، ملک منصورخان هم با یک عده سوار از طرف (بیضا) آمد. شکار زیادی بود، شصت و سه رأس قوچ و پازنهای خیلی خوبی زده شد. سبزه تا ملک منصورخان، دو تا هم خودم، مابقی را سوارها زدند.

سه‌شنبه دوم مهرماه: (تلهای انجیره) بیست و هفت عدد شکار زده شد. دو تا من، دو تا ملک منصورخان، بیست و سه تا هم سوارها زدند که از آنجمله هفت قوچ بدست اسفندیارخان جعفر بگلو زده شد. ناهار در (حسین آباد) بودم. شب را آدم شیراز، چهارشنبه سوم مهرماه: تا غروب مشغول پذیرائی آقایان بودم، غروب هم شکوهی‌ها که زارعین (کارزین) هستند آمدند شکایت داشتند که در بلوک (قیروکارزین) هر اتفاقی می‌افتد نسبت بماها (شکوهی‌ها) می‌دهند. کشته شدن هدایت‌الله، کلانتر قیر را هم به ما نسبت می‌دهند، در این خصوص تحقیق کنید اگر چنین چیزی است هر نوع مستوجب هستیم تنبیه نمایند، یا آنکه دستور دهید ما از این بلوک خارج شویم و بهر کجا که می‌گوئید برویم. و قسم زیاد می‌خوردند که بی‌تقصیرند و التماس می‌کردند. (ولی این موضوع تاکنون معلوم نشده) شب هم باتفاق آقای سهراب خان آمدیم به (چنار راه دار) منزل ملک منصورخان.

پنجشنبه چهارم مهرماه: صبح باتفاق ملک منصورخان حرکت کردیم برای (جره) جهت عروسی محمدعلی خان کهندل پور قشقائی. با (روشن) دختر آقای علی خان سالار حشمت قشقائی. یک ساعت بعد از ظهر رسیدیم به آنجا. عروسی مفصلی بود، جمعیت زیادی جمع شده بودند، مشغول اسب دوانی و تیراندازی شدند. نیم ساعت بعد هم آقای سرهنگ سخایی فرمانده تیپ کازرون آمد، از طرف فرمانده لشکر هم که دعوت شده بودند معذرت خواست که بواسطه کسالت نتوانستند بیایند. شب هم رادیو اطلاع داد که آقای دکتر مصدق نخست وزیر رفتند به مجلس شورا برای عرض گزارش، مجلس اکثریت پیدا نکرد، ایشان هم آمده‌اند در میدان بهارستان جلو مجلس و در مقابل عده قلیلی از مردم شروع به نطق می‌نمایند، طولی نکشید که اهالی شنیده‌اند آقای دکتر مصدق در میدان نطق می‌کنند. تمام میدان از جمعیت پر میشود. آقای دکتر مصدق اظهار کرده‌اند که رفته به مجلس برای عرض گزارش عده‌ای که به خارجی‌ها خدمت می‌نمایند در جلسه حاضر نشدند و مجلس اکثریت پیدا نکرد. مجلس حقیقی همین جا است که شما مردم تشریف دارید، و گزارش کارها را برای مردم خواندند، و آنها هم زیاد اظهار احساسات کردند و گریه نمودند. یکی گفت: مرده باد انگلیس، مصدق فرمود: نگوئید مرده باد، دعا کنید که خداوند رحمی به قلب آنها راه دهد که حقوق حقّه ایران را بدهند و ثروت ایران را نبرند. نطق مفصلی بود، مردم زیاد اظهار انزجار<sup>۷۹</sup> و نفرت

از انگلیسی ها کردند.

جمعه پنجم مهر ماه: صبح حرکت کرده آمدم (دشت ارژن) ناهار صرف شد. شب را آمدم به (گدارگچن) منزل ملک منصورخان. رادیو خبر داد که حضرت آیت الله کاشانی فرموده اند برای پشتیبانی از دولت مصدق و انزجار<sup>۶۹</sup> از رفتار وکلای مخالف، روز هفتم مهر ماه تعطیل عمومی شود. صبح رادیو اطلاع داد که دولت انگلستان به شورای امنیت مراجعه کرده است.

شنبه ششم مهر ماه: رادیو اطلاع داد که شکایت انگلستان روز دوشنبه آینده، در شورای امنیت مطرح خواهد شد و شخص آقای دکتر مصدق هم ریاست هیئت اعزامی به شورای امنیت را برای دفاع از شکایت انگلستان به عهده گرفته اند. من هم تلگرافی از طرف ایلات قشقانی به حضرت آیت الله کاشانی مخابره کردم برای اظهار همدردی. در این موقع که ایل برای گرمسیر در حرکت است، روز یکشنبه را تمام ایلات قشقانی توقف خواهند کرد. بعد رفتم شکار کبک، بیست تا کبک خودم زدم. بعد از ظهر به اتفاق آقای سهراب خان آمدم شیراز، قبل از حرکت به شیراز هم، قاصد به تمام طوایف فرستادم که روز یکشنبه را توقف نمایند و حرکت نکنند. عصر وارد شیراز شدیم، عده زیادی برای ملاقات آمدند، از آنها تا پاسی از شب پذیرائی نمودم، و صحبت بیشتر در اطراف میهن پرستی و رشد مردم و لزوم تقویت دولت و طرد انگلیس ها از مملکت می نمودیم.

یکشنبه هفتم مهر ماه: ساعت ۷/۲ صبح رفتم منزل نصرالملک هدایت استاندار، مدتی راجع باوضاع مذاکره بود و همه نوع همراهی خودشانرا ابراز فرمودند، و من هم جواب تشکر را داده و تقاضا کردم هر کاری داشته باشید در قسمت استان فارس در انجامش با کمال میل حاضریم. امروز تعطیل عمومی بود در تمام کشور، مردم ازدحام و تظاهر می نمودند. من هم تلگرافی به آقای مصدق مخابره کردم مبنی بر پشتیبانی و امیدواری از اینکه در شورای امنیت موفقیت حاصل کنند و اگر شورا هم بخواهد مانند دیوان داوری لاهه بر علیه ایران اقدام نماید، از عضویت خارج شوید. باقی روز را تا ساعت ده شب مشغول پذیرائی بودم، و رؤسا مجلات شیراز هم بودند، توصیه کردم که در این ماه محرم و صفر قسمی رفتار کنند که آلت دست نشوند و خدای نخواستہ باعث قتل و خونریزی نشوند. من هم قول دادم که لازمه جدیت شده و خواهد شد، مطمئن باشید. آقای رضوی هم تصمیم گرفته اند ماه محرم را به آستان قدس حضرت رضا [ع] مشرف شوند. رادیو هم اطلاع داد که شورای امنیت شکایت انگلستان را وارد دانسته اند، دولتی

شوروی و یوگسلاوی مخالفت کرده و صلاحیت شورا را رد کرده‌اند بالاخره نه رأی موافق و دور رأی مخالف، وارد دانسته‌اند. نماینده ایران آقای علیقلی اردلان، مخالفت کرده و ده روز مهلت خواست تا خود آقای دکتر مصدق بروند برای جواب دادن.

چهارشنبه دهم مهر ماه: چهار بعد از نصف شب، از شیراز برای فیروزآباد حرکت کرده و در راه یک آهو و دو تیهو شکار کردم. رادیو اطلاع داد که دولت انگلستان از دولت ایران تقاضا کرده، اجازه بدهد کشتی‌های جنگی انگلیسی بیایند به ساحل برای بردن اتباع و کارگران انگلیسی که در آبادان هستند. دولت ایران جواب رد داد و اظهار داشت ما آنها را با کشتی خودمان با کمال احترام میاوریم و تحویل می‌دهیم، و همین قسم تمام کارگران انگلیسی را بردند. (بوسیله کشتی ببر ایران تحویل کشتی موریشوس<sup>۸۰</sup> انگلیسی دادند) در انگلستان این عمل هیاهونی راه انداخت و مستر چرچیل به دولت (مستر اتلی) حمله کرد که این عمل ننگ بزرگ برای انگلستان بود. این کار شبیه است به ملاقات (چمبرلین با هیتلر). آنوقت وزیر خارجه انگلستان (مستر موریسون<sup>۸۱</sup>) در مجلس نطق مفصلی کرد و اظهار داشت: کابینه ما کابینه کارگری می‌باشد و ما نمی‌توانیم به دول کوچک زور بگوئیم و قشون وارد کنیم. با این نطقها مستر چرچیل می‌خواهد افکار عمومی را جلب نماید، ما حرفی نداریم پانزده روز دیگر انتخابات انگلستان شروع شود، ملت آزاد و بیدار انگلستان اگر به آنها رأی داد، بعد از تشکیل کابینه هر کاری می‌خواهند بکنند، ما نمی‌توانیم. امروز هم آقای دکتر مصدق نطق کرد، از دولت شوروی و یوگسلاوی تشکر کرد و از دولت ترکیه هم گله نمود. عصر هم رفتم به (بایگان) دکتر آلمانی که برای فیروزآباد با خرج خود کثرت کرده‌ام، آمد. قرار است مریضخانه که از طرف والده ساخته شده، فردا ببیند و دستور بدهد و صورت لازم از تخته‌خواب و اسباب جراحی و غیره بدهد تا از طهران یا اروپا بخواهم.

پنجشنبه یازدهم مهر ماه: صبح رؤسای دوایر، فرماندار، و غیره و اعضاء انجمن شهرداری آمدند. نیم ساعت به ظهر هم آقای ملک منصورخان آمد. امروز جلسه مجلس شورا بود، نمایندگان، اول از دکتر مصدق تشکر و قدردانی کردند، بعد از خداوند خواستند که موفق باشند. آقای دکتر مصدق، پس از دادن جواب، وزراء جدید را معرفی کردند. آقای نریمان وزیر دارائی، آقای دکتر ادهم وزیر مشاور، آقای دکتر محمدعلی ملکی

۸۰. اصل - موریشس.

۸۱. اصل - موریس.



وزیر بهداشتی، بعد آقایانی که از هیئت مختلط نفت تعیین شده‌اند: آقای دکتر متین‌دفتری و بیات سناتور، آقایان دکتر شایگان و اللهیار صالح از طرف مجلس شورای ملی. بعد آقای عباس مسعودی و دکتر مصباح‌زاده از طرف جراید، و عده دیگر با آقای نخست‌وزیر خواهند بود.<sup>۸۲</sup> امروز رادیو انگلستان اظهار داشت: یکی از روزنامه‌های انگلستان نوشته است، همان قسم که آلمانی‌ها ما را در دونکرک ریختند به دریا، روز گذشته ایرانی‌ها نفرات ما را ریختند به دریا، این روزها تمام دنیا صحبت از عملیات ایران می‌نماید. حقیقتاً بزرگترین افتخار نصیب ایران شده است. عصر هم رفتم به (بایگان). پاپاخان سرخی را خواسته بودم، آمد. به او از طرف دولت و قشون، تأمین دادم قرار گذاشتم تلگراف کنم فرمانده لشکر روزیکشنبه باید فیروزآباد، او را معرفی کنم و تأمین نامه بدهند که آسوده باشد و برود و مشغول بدبختی خودش بشود. عصر هم برگشتم منزل، سرهنگ کاریا برای دیدنی آمده بود.

جمعه دوازدهم مهر ماه: در فیروزآباد بودم، تلگرافی بمضمون زیر از آقای دکتر مصدق نخست وزیر رسید: جناب آقای محمد ناصر قشقانی نماینده محترم مجلس سنا ۶۸۸ تلگراف گرامی شرف وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت ایشان امتنان گردید. ضمن سپاسگزاری از محبت‌های بی‌پایان جنابعالی، امیدوارم تحت توجهات خداوند متعال کلیه آرزوهای هموطنان عزیزم برآورده شود. در خانمه خواهشمندم تشکرات صمیمانه این جانب را به عموم افراد محترم ایل قشقانی ابلاغ فرمائید. دکتر محمد مصدق در همه جا تصمیم گرفته شد روز حرکت آقای دکتر مصدق دعا خوانده شود.

شنبه سیزدهم مهر ماه: صبح زود رفتم جلو (تنگ آب) شکار کبک. ده کبک

۸۲. هیئت نمایندگی ایران در شورای امنیت عبارت بودند از: دکتر مصدق نخست‌وزیر و ریاست هیئت اللهیار صالح - دکتر شایگان - سهام السلطان بیات و دکتر متین‌دفتری، نمایندگان عضو هیئت مختلط، دکتر کریم سنجابی - دکتر مظفر بقایی - بوشهری (وزیر راه) دکتر حسین قاضی (معاون سیاسی و پارلمانی و سخنگوی دولت) - حسین نواب (وزیر مختار ایران در هلند) - اعضاء هیئت - دکتر عیسی سبهیدی (مترجم زبان فرانسه) - محسن اسدی (مترجم زبان انگلیسی) دکتر غلامحسین مصدق و خانم ضیا اشرف بیات (دختر دکتر مصدق) همراهان نخست‌وزیر بودند که مصدق هزینه مسافرت خود و فرزندانش را شخصاً پرداخت. عباس مسعودی سناتور و دکتر مصطفی مصباح‌زاده مدیران روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و سیف‌پور قاضی نماینده روزنامه باختر امروز در آمریکا و شجاع‌الدین شفا رئیس اداره تبلیغات جزء هیئت بودند. دکتر علیقلی اردلان نماینده ایران در سازمان ملل بود. به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران - ص ۱۹۱.

زدم، هشت کبک هم همراهان زندند. آقایان شریفی و استاد محکمی هم آمدند، اظهار داشتند فردا هم سرلشکر عمیدی تشریف میاورند. باقی روز را مشغول دیدن اشخاص متفرقه بودم.

**یکشنبه چهاردهم مهر ماه:** صبح ساعت ۱۱ آقای سرلشکر عمیدی تشریف آوردند. خود هم تا (اسماعیل آباد) رضم استقبال، بعد از ظهر باباخان سرخی که دو سال قبل عنوان یاغیگری پیدا کرده بود آمد، سرلشکر قول داد، تأمین بدهد که آسوده مشغول رعیتی خودش باشد. امروز هم آقای دکتر مصدق حرکت کرد برای (آمریکا) خبر ورودش هم از (رُم) آمد. ولی موقع حرکت، چنان جمعیت و ازحامی شد که سابقه ندارد. صدای (زنده باد دکتر مصدق) فضا را پر کرده بود. غروب هم تیمسار سرلشکر عمیدی مراجعت کرد.

**دوشنبه پانزدهم مهر ماه:** ورود دکتر مصدق را به (مونینخ) و (آیسلند) رادیو اطلاع داد. دکتر فاطمی هم در مونینخ به مخبرین جراید اظهار داشت: نخست وزیر بواسطه کسالت بیرون نمی آید و ماحرف غولهای (دیو) انگلیسی را رد می کنیم و شورای امنیت، صلاحیت مداخله را ندارد. این روزها در لندن بین احزاب کارگر و کنسرواتور<sup>۸۳</sup> (محافظه کار) سخت گفتگو است (چرچیل رئیس حزب محافظه کار) به (اتلی) رئیس حزب کارگر که عجالتاً نخست وزیر است حمله مینماید و میگوید: حزب کارگر تمام حیثیات دولت بریتانیا را از بین می برد و برده است، هندوستان از دست رفت، نفت ایران از بین رفت و برای انگلستان بزرگترین ننگ پیش آمده است. (اتلی) هم جواب داد: چرچیل فکر می کند که دوره پنجاه سال پیش است که باید زورگونی کند و به مردم و ملل کوچک حکمفرمائی کند ما کارگرم و حاضر نیستیم که به ملل کوچک ادبیت نمائیم. حال تا پانزده روز دیگر انتخابات انگلستان شروع میشود، اگر چنانچه حزب محافظه کار پیش برد، هر نوع می خواهند رفتار کنند، ما نمی توانیم. و تمام این حرف ها را برای پروپاگاندا<sup>۸۴</sup> انتخاباتی میزنند. شب رادیو اطلاع داد که دکتر مصدق وارد (نیویورک) شد و رئیس جمهور آمریکا از ایشان رسماً دعوت کرده اند مدت اقامت شان

۸۳. اصل - کنسرواتو - کسی به سن و آداب گذشته پایند است و از بدعتها احتراز دارد. محافظه کار -

معین - جلد سوم - ص ۳۰۹۷.

۸۴. پروپاگاندا - تبلیغ برای فروش جنس - کوشش برای ترویج مرام و مسلک - معین - جلد یک -

ص ۷۶۳ و عمید - ص ۴۵۹.

در آمریکا، میهمان دولت آمریکا باشند این روزها غیر از نفت ایران صحبت دیگری نیست.

سه‌شنبه شانزدهم مهرماه: اول وقت نامه‌ای از جناب آقای دکتر مصدق که به منزل طهران فرستاده بودند و از طهران عین نامه را تلگرافی مخابره کرده‌اند، بشرح زیر رسید: قربانت می‌روم، نامه جنابعالی عزّ و وصول از زانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. در این موقع که به عزم نیویورک حرکت می‌کنم، بدینوسیله با جنابعالی وداع می‌نمایم و از خداوند متعال توفیق خدمت را برای خود و تمام هموطنان عزیز مسئلت دارم، امیدوارم که نتیجه اقداماتی که همیشه برای انتظامات آن نقطه فرموده‌اید، آسایش و رفاهیت اهالی از هر جهت فراهم باشد. بیش از این مصدق نمی‌شوم، همگی را به خدای متعال می‌سپارم. دکتر محمّد مصدق. بعد رفتم (جلوتنگ مهرک) مقداری پیاده راه رفتم و آدم پنبه‌ها را هم بازدید نمودم. امروز رادیو لندن اظهار داشت: دولت مصر هم از دولت ایران پیروی می‌کند و قرارداد ۱۹۳۶ را لغو می‌نماید، همچنانکه دولت ایران قرارداد ۱۹۳۳ را لغو کرد. امروز در (مصر) کلیه وکلا تصمیم به همکاری گرفته‌اند و انگلیسها به کلیه سربازان خود دستور داده‌اند که از سربازخانه خارج نشوند و آماده باشند. شب گذشته معاون شورای امنیت با دکتر مصدق ملاقات کرد. دکتر مصدق نطقی در فرودگاه (نیویورک) نمود که خلاصه آن این است: همان قسم که دویست سال قبل آمریکائیا با استعمار جنگیدند و انگلیسها را بیرون کردند، ما هم منتظریم کمک نمایند که فرشته آزادی را در بر گیریم<sup>۸۵</sup>. البته این نطق خیلی مفصلی است و تأثیر زیادی در محافل آمریکا نمود و استقبال فوق‌العاده شایانی از ایشان نمودند. جناب آقای دکتر مصدق در مریضخانه منزل کرد و رئیس جمهور آمریکا تقاضای ملاقات نمود، ولی هنوز تعیین وقت نشده است.

چهارشنبه هفدهم مهرماه: اول وقت تلگرافی از خسروخان داشتم که سلامت وارد طهران شده است. ظهر مهمان کا کاخان چگینی بودم. خیلی خوش گذشت ولی هوا فوق‌العاده گرم بود.

پنجشنبه هیجدهم مهرماه: صبح به اتفاق ملک منصورخان رفتیم به (تنگ خرّقه) ناهار را آنجا بودیم. مشغول ساختمان سدّ و نهری هشتم که آب خرّقه را بیاوریم به

(بایگان). برای عوض کردن راه آب ناچار شدیم که کمر کوه را شکسته و ساروج کار نمائیم. عجلتاً از بالای تنگ، مسیر عوض شده و گوده زنها مقدار زیادی کوه را خورد کرده‌اند. غروب هم برگشتیم به (فیروزآباد) مغرب بود، آقای خسروخان وارد شد، تا ساعت ۷ بعد از ظهر روز گذشته از طهران سوار شده شب توقفی در اصفهان کرده و از آنجا هم آمده است مستقیماً به (فیروزآباد).

جمعه نوزدهم مهر ماه: روز عاشورا و قتل است. مردم فیروزآباد و غیره مشغول عزاداری هستند، من هم عصر رفتم (جادشت) منزل ملک منصورخان زیاد عصبانی و اوقات تلخ است. عجلتاً از خسروخان و محمدحسین خان قهر کرده است. پریروز نماینده انگلستان در شورای امنیت نطق مفصلی کرده و اظهار داشته است: دولت ایران و سایر دولتها اگر بخواهند تمام قراردادهای لغو کنند. در دنیا اعتباری باقی نمی‌ماند.

شنبه بیستم مهر ماه: در فیروزآباد عده زیادی برای دیدن خسروخان آمده‌اند. من هم عصر رفتم منزل ملک‌خان منصورخان، شب هم آقایان سهراب‌خان و غلامرضاخان ایلخانی آمدند. در شیراز هم خبر تازه نبود جز اینکه پسر دکتر مصدق نخست وزیر اظهار داشته است: ما نیامده‌ایم به آمریکا و بجامعه ملل شکایت نمائیم، پرونده پنجاه سال اقدامات استعمار طلبانه دولت انگلیس در ایران را آورده‌ایم تسلیم شورای امنیت کنیم و به دنیا ثابت نمائیم که انگلیسها چه رفتاری با ما کرده و باعث چه فجایعی شده‌اند. امیدواریم آمریکائیهای آزادیخواه به حقانیت ما کمک کنند. (مورگان) بانکدار<sup>۸۶</sup> میلیونر معروف آمریکائی از دکتر مصدق ملاقات کرد و اظهار داشت: ممکن است انگلیسها، تمام گفته‌های شما را قبول کنند شما اجازه بدهید شورای امنیت پیشنهاد کند و تمام حقوق<sup>۸۷</sup> ایران را برسمت بشناسد، ولی در مقابل، طلبی که انگلیسها از شما دارند، سالیانه که باید بدهی<sup>۸۸</sup> خودتان را بپردازید، در مقابل مواد نفتی و نفت بپردازید. انگلیسها بهر کس که می‌خواهند بفرشند اختیار دارند. چون انگلیسها اطمینان ندارند که شما با آنها تا آخر معامله را انجام خواهید داد. شورای امنیت، ضمانت کند که سه نفر از طرف شورای امنیت این نفت را تحویل دولت انگلستان کند. آقای دکتر مصدق جواب داد: ما حاضر نیستیم که قضیه در شورای امنیت مطرح شود. آمریکائیها زیاد مایل هستند به ایرانی‌ها کمک کنند، ولی به سیاست عجیبی دچار شده‌اند،

۸۶. اصل - بانکر.

۸۸. اصل - بده.

۸۷. اصل - حقوقات.

انگلیسیها میترسند که در شورای امنیت به ایران کمک شود. روزنامه‌های انگلیسی مینویسند: دکتر مصدق همان زُلی را که در ایران بازی کرده حالا هم در آمریکا مشغول است و آمریکائنها را کاملاً جلب کرده، بهتر این است که حقه بازی را کنار بگذارد. خلاصه انگلیسیها زیاد نگران هستند. قضایای مصر اهمیت زیادی پیدا کرده است. مصریها صریحاً اعلان کرده‌اند. هر کس در دستگاه انگلیسیها کار کند خائن به مملکت شناخته خواهد شد. یکمرتبه کلیه مصریها دست از کار کشیده و از فروش اجناس جلوگیری کرده‌اند، و این قضایا بیشتر مزید بر علت شده. دولت عراق هم پیشنهادی کرده است که ما از انگلیسیها تاکنون بدی ندیده‌ایم و همیشه دوست بوده‌ایم، امیدواریم خودشان کاری کنند که ما مجبور نشویم مثل ایران و مصرفتار کنیم، لذا امیدواریم که خود انگلیسیها قرار داد ۱۹۳۰ را لغو کنند. فعلاً این مختصری از اوضاع دنیا و بدبختی انگلیسیها است.

یکشنبه بیست و یک مهر ماه: صبح بکارهای شخصی رسیدگی کرده باتفاق آقایان خسروخان و سهراب خان رقتیم به (تیدشت) منزل ملک منصورخان، ظهر هم شریفی از شیراز آمد. تازه نبوده است، فردا قرار است دکتر مصدق در شورای امنیت حاضر شده و گزارش دهد. عصر خسروخان و سهراب خان برای شیراز حرکت کردند.

دوشنبه بیست و دوم مهر ماه: شب گذشته رادیو اطلاع داد که دولت انگلستان پیشنهاد قبلی خود را [که] به شورای امنیت داده بود (راجع به ایران) پس گرفت و ملی شدن نفت را هم برسمیت شناخت، ولی خواهش کرد که ایرانی‌ها با آنها مذاکره نمایند و قطعنامه دیگری تسلیم کرده است. بعد از ظهر باتفاق ملک منصورخان آمدیم به (رودبال) احشام حرکت کرده...<sup>۸۹</sup> به رودبال آمدند. شب را منتظر نطق دکتر مصدق بودیم. آخر شب اطلاع دادند که چند ساعت دیگر آقای دکتر مصدق نطق خواهد کرد.

سه شنبه بیست و سوم مهر ماه: حرکت کردیم آمدیم بالای (تنگ اقر). ظهر رادیو اطلاع داد: روز گذشته آقای دکتر مصدق آمد به شورای امنیت (مسبو کولی) دبیر کل همراه ایشان آمدند تا نزدیک میز و موقع ورود دکتر مصدق از طرف تماشاچی‌ها سروصدا و احساسات زیادی شد، و از طرف رئیس شورا دستور سکوت داده شد و آقای (سرگلادوین جب)<sup>۹۰</sup> نماینده انگلستان شروع به مختصر نطقی کرد، ولی بواسطه

۸۹. یک کلمه ناخوانا.

۹۰. اصل - سر گلادوین جد

سروصدای مخبرین جراید و تماشاچیها رئیس ناچار شد خواهش سکوت کند و نماینده انگلیس هم سکوت کرد، تا وقتی همه خاموش شدند، قطعنامه دولت انگلستان را تسلیم کرد و گفت: امیدوارم شورا هم به ایران توصیه کند که با ما داخل مذاکره شود. بعد رئیس از آقای دکتر مصدق خواست که صحبت کند. آقای دکتر مصدق بزبان فرانسه شروع به صحبت نمود و کارهای چندین ساله انگلیسها را نسبت به بدبختی و فلاکت ایرانی ها توضیح داد که آنها حق ایران را همیشه برده اند. بعد باقی نطق را جهانشاه صالح تعقیب کرد و تقریباً یک ساعت و نیم طول کشید که آنهم دنباله شکایت از دولت و عمال انگلستان بود. مخصوصاً مصدق و جهانشاه هر دو تصریح کردند که شورای امنیت حق رسیدگی باین کارها که از کارهای داخلی یک مملکت است ندارد، و خود انگلیسها در داخله خودشان تمام صنایع حتی ذغال را ملی کرده اند، چرا به شورای امنیت شکایت نشد. بعد نماینده انگلستان جوابی داد که ما قطعنامه اولی را پس گرفته ایم، چون بعد از آن نمایندگان کمپانی از ایران خارج شده اند و ملی شدن نفت را هم ما برسمیت شناخته ایم. آقای دکتر مصدق جواب قطعنامه اول را داده اند. آقای رئیس شورا از دکتر مصدق سؤال و اظهار داشت که اگر شما بخواهید میتوانید صحبت کنید و جواب دهید. ایشان جواب دادند: من جواب قطعنامه دوم را حاضر نکرده ام، بعداً که حاضر کردم جواب میدهم. موکول شد به امروز ساعت ۱۱/۲ بعد از ظهر بعد جلسه تعطیل شد. آقای دکتر مصدق با نماینده انگلستان که دست میدادند مخبرین جراید عکس برداری کردند. بعد از آنکه دکتر مصدق و چند نفر دیگر با هم مشغول مذاکره بودند، عکسها برداشته شد. مجلس مصر پیشنهاد چهار دولت آمریکا، انگلستان، ترکیه و فرانسه را مبنی بر حفظ قوای چهار دولت به اتفاق مصر در کانال سوئز را رد کرد و تظاهرات زیادی هم بر علیه انگلیس کردند و مریضخانه انگلیس را آتش زدند. امروز، لیاقت علی خان نخست وزیر هند را کشتند.

چهارشنبه بیست و چهارم مهر ماه: در شورای امنیت آقای دکتر مصدق صریحاً اعلام کرد که شورای امنیت بهیچوجه صلاحیت مداخله در کارهای داخلی مملکتی ندارد، و انگلیسها عمداً به شورا شکایت کرده اند. ما به هیچوجه حاضر نیستیم، روسها هم به ایران کمک کردند. دولت مصر رسماً اعلام بسیج عمومی داد. رفتیم به (تنگ

اقر) ده شکار من زدم، نه شکار ملک منصورخان، یکی هم نادر بهمنی.

پنجشنبه بیست و پنجم مهر ماه: خانه ملک منصورخان حرکت کرد برای (خویس) (از طریق کوه اقر) من برگشتم به (رودبال). ناهار و شام آنجا بودم، هفده کبک زدم و یک (پازن) شب هم رادیو اطلاع داد که دکتر مصدق در شورای امنیت نطق کرد، اولاً، صلاحیت شورا را رد کرد. ثانیاً هم با عصیانیت گفت: نماینده انگلیس به ما توهین کرده است و انتظار دارد دولت شوروی از حق (وتو) استفاده کند. نماینده آمریکا از انگلستان پشتیبانی کرد. نمایندگان لهستان و هندوستان پیشنهاد کردند که دولت انگلستان قطعنامه خودش را پس بگیرد، و دولت ایران و انگلیس داخل مذاکره شوند. دکتر مصدق رد کرد و قرار شد روز جمعه شورا تشکیل شود. دکتر مصدق اظهار نمود حاضر نخواهد شد. آنچه معلوم است شورا به انگلستان رأی خواهد داد. با اکثریت شش رأی در مقابل سه رأی نتیجه فردا معلوم خواهد شد.

جمعه بیست و ششم مهر ماه: آمدیم به (سرتل) شکار کبک. نسبت به سال گذشته خیلی کم بود من سی و هشت تا زدم، سوارها هم سی و پنج تا، رویهم رفته هفتاد و دو کبک زده شد. شب هم آمدیم فیروزآباد.

شنبه بیست و هفتم مهر ماه: تا بعدازظهر در (شهمرد) بودم، ظهر هم چند نفر مهندس که از طرف برنامه برای لوله کشی و نقشه برداری، فیروزآباد آمده بودند ناهار پهلوی هم بودیم. بعدازظهر آمدم به (بایگان) در باغ خندان، دو سه شب اینجا خواهم بود برای ترتیب کار زراعت و ساختمان. در شورای امنیت انگلیسها شکست سختی خوردند، یعنی شورای امنیت قضیه نفت را انتقال داد به (دیوان داوری لاهه) و تا سال ۱۹۵۲ به تعویق افتاد. روسها رسماً به (ایران) کمک کردند. اوضاع دنیا بسیار وخیم است و تمام برای کار نفت ایران و موضوع مصر است. در این هفته دکتر مصدق میرود به (واشنگتن) برای ملاقات (مستر ترومن) رئیس جمهور آمریکا که دعوت کرده است. امروز (سادچیکف) سفیر کبیر روسیه با آقای کاظمی وزیر خارجه ایران ملاقات کرد و اظهار داشت: دولت شوروی حاضر است با ایران داخل مذاکره شود جهت طلای دولت ایران و سایر قرضه‌هایی که شوروی داده است. وزیر خارجه ایران از این موضوع و کمکی که در شورای امنیت از طرف روسیه و یوگسلاوی شده تشکر زیادی کرد. نماینده فرانسه پیشنهاد کرد بهتر این است این قطعنامه مسکوت بماند تا دیوان داوری لاهه رسیدگی کند که آیا شورای امنیت حق رأی دارد یا نه، نماینده یوگسلاوی اظهار داشت: من

صریحاً با انگلستان مخالفت خواهم کرد. نماینده انگلیس اظهار داشت: متأسفانه ما اکثریت نداریم و نتوانستیم جلب نظر نمایندگان را در قطعنامه انگلستان بدست بیاوریم. نماینده شوروی صریحاً اظهار داشت: ما به هیچوجه حق مداخله نداریم و این یک موضوع داخلی است، و اگر ما مداخله کنیم استقلال ایران را متزلزل کرده ایم. بعد به پیشنهاد نماینده فرانسه رأی گرفتند و تصویب شد. امروز دولت مصر اعلام آماده باش داد. انگلیسها مرتب قشون به (کانال سوئز) وارد می کنند، چهار کشتی جنگی انگلیسی وارد نمودند، دو هزار نفر سرباز انگلیسی وارد (اسماعیلیه) شد.

**یکشنبه بیست و هشتم مهر ماه:** در باغ خندان (بایگان) بودم، صبح زود رفتم برای تقسیم اراضی که بهار تراکتور زده بودم که خودم زراعت کنم. چون رعایا خواهش کردند، نهصد من زمین دادم حضرات بایگانی، و هفتصد من هم به کاکاجان یک چگینی که کدخدای (نجف آباد) هم می باشد، و دویست من هم به کاکاجان آب سردی و یک نفر دیگر، تقریباً ۱۴۰۰ من هم خودم شخصاً زراعت کنم. آنها هم مال الاجاره پرداختند. ظهر آمدم بیاباغ، رادیو اطلاع داد که شب گذشته قوای مصری در کانال سوئز به انگلیسها تیراندازی کردند ولی کسی کشته نشده است. عصر هم مشغول درست کردن درخت ها بودم.

**دوشنبه بیست و نهم مهر ماه:** صبح زود رفتم به (تنگ خرقة) برای تماشا و سرکشی سد و جدولی که کشیده میشود. البته مستلزم کوه شکنی های زیاد است و باید تمام سیمان شود. فعلاً شروع شده است تا خدا چه خواهد. باغی که در (بایگان) احداث شده و عمارتی که در شرف ساخته شدن است، در نظر دارم اگر خدا بخواهد این نقطه سنگلاخ و پر از بوته را مبدل به شهری بکنم، و فعلاً شروع شده تا اراده الهی چه باشد. بعد از بازدید برگشتم به باغ، در راه هم پنج کبک زدم. بعد از ظهر، مشغول ترتیب درختها و ساختمان بودم.

**سه شنبه سی ام مهر ماه:** تا ظهر در باغ خندان بودم، بعد از ظهر آمدم (شهمرد) شریفی هم از شیراز آمده بود، خسروخان دیروز صبح زود برای (طهران) حرکت کرده است. امروز دکتر مصدق وارد شهر (فیلا دلفیا) شده، از طرف شهردار شهر پذیرائی گرمی بعمل آمده و به (تالار استقلال) رفته اند، (که سیصد سال قبل حکم استقلال آمریکا



صادر شده است) آقای دکتر مصدق پس از نطقی، روی صندلی که (ژرژ واشنگتن) نشسته بود، نشستند. آقای شهردار اظهار داشتند: در مدت این سیصد سال فقط دو نفر خارجی روی این صندلی نشسته‌اند یکی (پاندیت نهرو) نخست وزیر هندوستان، و دیگری (دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران).

چهارشنبه یکم آبان ماه سی: صبح زود با اتومبیل حرکت کرده آمدیم (تنگ دهن) اسبها را قبلاً آورده بودند، سوار شده ناهار در (آب دیزی) صرف، بعد از ظهر برای شلدان حرکت کردم، در راه کبک زیادی بود بیست و دو کبک زدم، سوارها تقریباً ده تا زدند. یک دسته شکار برخورد کردم دو (پازن) و سه (بز) من زدم، یک بز هم بهمین خان بهمینی. ساعت هفت رادیو اطلاع داد که دیروز آقای دکتر مصدق از (فیلا دلفیا) حرکت کرد و در (واشنگتن) پیاده شد، در ایستگاه وزیر امور خارجه آمریکا و (کلی) رئیس اداره خاور میانه و چندین نفر از رؤسای اداره جات و ژنرالی از طرف آقای رئیس جمهور آمریکا و ایرانی‌ها مقیم واشنگتن استقبال کردند. بعد از تعارفات معموله، آقای نخست وزیر با اتومبیل رفتند سفارت ایران نزد آقای انتظام سفیر کبیر ایران و رئیس جامعه ملل. ظهر هم آقای نخست وزیر ناهار را با مستر ترومن رئیس جمهور آمریکا صرف نمودند، این تشریفات یک ساعت و سه ربع طول کشید و گویا آقای ترومن رئیس جمهور آمریکا در خصوص نفت ایران صحبتی نکرده‌اند، ولی احتمال می‌رود وزیر خارجه آمریکا، پیشنهاد مذاکرات را بنماید که با دولت انگلستان داخل مذاکره شوند. اوضاع مصر روز بروز وخیم تر می‌شود. دولت عراق هم با دولت سوریه رسماً همکاری و کمک خود را به دولت و ملت مصر اظهار کردند.

پنجشنبه دوم آبان ماه: صبح زود حرکت کرده در راه از دور یک دسته شکار دیده شد. دو تیر با تفنگ ریشارد، گلوله انداختم هر دو را زدم. ساعت نه و نیم آمدیم به باغ (قیر). تیمسار سرتیپ انصاری معاون لشکر فارس و سرهنگ پهلوان فرمانده تیپ جهرم با اتفاق ملک منصور خان بودند، با هم ناهار صرف کرده عصر هم رفتیم شکار (دُرّاج) تقریباً بیست دُرّاج زده شد که شش تا را من زدم. رادیو هم خبر مهمی جز شروع انتخابات انگلستان نداشت، نتیجه باید امشب معلوم شود. گویا وزیر خارجه آمریکا هم صحبتی کرده و احتمال دارد مذاکرات با دولت انگلستان شروع شود.

جمعه سوم آبان ماه: در (باغ قیر) بودیم، با اتفاق تیمسار سرتیپ انصاری و سرهنگ پهلوان به صحرا رفتیم و ناهار را در صحرا صرف نمودیم، به خیال شکار (گراز)

دو تا دیده وزده شد. رادیو اطلاع داد انتخابات انگلستان تا آخر وقت، حزب محافظه کار موفقیت حاصل کرد. با سیصد هزار رأی در مقابل حزب کارگر دو بود. و (مستر اتلی) نخست وزیر سابق انگلستان حضور شاه رسید و استدعا کرد نخست وزیری (مستر چرچیل) را امضاء فرمایند.

شنبه چهارم آبان ماه: از صبح در (باغ قیر) بودیم، با اتفاق تیمسار انصاری و سرهنگ پهلوان خیر مهمی نبود جز جشن تولد اعلیحضرت همایونی.

یکشنبه پنجم آبان ماه: صبح اول وقت آقایان افسران حرکت کردند برای (جهرم) من و ملک منصورخان هم عصر رقتیم به منزل مرحوم سید عبدالوهاب برای تسلیت بیازماندگان آن مرحوم و موقع برگشتن ده درآج زدیم، شش تا ملک منصورخان و چهار تا خودم.

دوشنبه شش آبان ماه: تمام روز را در باغ بودم، عده زیادی آمدند. وراثت مرحوم سید عبدالوهاب هم آمدند، چون من را وصی قرار داده بود. وصیت نامه را خواندم و قرار شد سید عباس پسر بزرگش از طرف من در کارهایش مداخله نماید، اسب و قاطر و گوسفندی که دارد عجالاً جهت ادای دیونش فروخته شود. اخبار خارجه، جز تشکیل کابینه دولت انگلستان بوسیله (مستر چرچیل) و وزیر خارجه هم (مستر ایدن) چیز دیگری نیست.

سه شنبه هفتم آبان ماه: آمدیم به (یل میشو). در راه یک (گراز) و هفت (درآج) ملک منصورخان زد، چهار (درآج) هم من زدم، عصر هم چنگیزخان آمد بعد از احوال پرسی و تعارفات معمولی، حال آقای سالار را پرسیدم. اظهار کرد: موقعی که من برای دیدنی شما می‌آمدم آقای سالار تشریف آوردند. چنگیزخان برگشت به منزلش که فردا با اتفاق آقای سالار حشمت تشریف بیاورند. من هم مشغول حمل کردن شلتوک بلوک کارزین هستم.

چهارشنبه هشتم آبان ماه: صبح آقای سالار تشریف آوردند. عصر هم رفتیم گردش، نه (درآج) من و هشت درآج ملک منصورخان و چهار تا هم سوارها شکار کردند.

پنجشنبه نهم آبان ماه: صبح برای تماشای پنبه رفتیم به (علی آباد). در مراجعت، هشت (درآج) من و نه تا ملک منصورخان زدیم. به (گراز) برخورد کردیم. دو تا من و سه تا ملک منصورخان یکی هم غلامرضا بهمینی زد. شب هم رادیو اظهار داشت که در مجلس

گفتگونی بین جمال امامی مخالف دولت دکتر مصدق و مکی پیش آمده است و مجلس مشتج شده است.

جمعه دهم آبان ماه: رفتیم به (چم خمار) شکارگراز، سیزده تا زده شد که پنج تا را ملک منصورخان و دو تا را من زدم، باقی را سوارها زدند. ظهر هم ناهار میهمان الیاس خان گرگین پور بودیم، خیلی مفضل و خوب بود. شب آمدیم به (آب سکو) شنبه یازدهم آبان ماه: تمام روز را در (آب سکو) مشغول رسیدگی به کارباغ و ملک و مردم بودم.

یکشنبه دوازدهم آبان ماه: کماکان در (آب سکو) هستم و خیال دارم چند روزی بمانم. خبر مهمی نیست غیر از گذشته ها، آقای آیت الله کاشانی از مردم تقاضا کردند نسبت باهالی مصر اظهار همدردی بشود و پشتیبانی از دولت آقای دکتر مصدق. عصر رفتیم شکار (تیهو)، ده تیهو و شش دراج ملک منصورخان، شش تیهو و یک دراج من زدم.

دوشنبه سیزدهم آبان ماه: مشغول کارهای ملکی بودم. عصر هم مقداری از راه را برای آمدن اتومبیل صاف کردیم. آقای ضیغمی هم از جهرم آمد خبر مهمی نیست. سه شنبه چهاردهم آبان ماه: خبر تازه ای نیست جز نطق آقای آیت الله کاشانی و متینگی که در طهران داده شد. خودم مشغول درست کردن درختهای باغ (آب سکو) هستم.

چهارشنبه پانزدهم آبان ماه: مشغول پاک کردن درختها بودم، عصر هم مقداری راه صاف کردیم که اتومبیل براحتی بیاید. آقای سالار هم تشریف بردند.

پنجشنبه شانزدهم آبان ماه: مشغول پاک کردن درختها بودم، بعد شروع به پاک کردن راه نمودم. بعد از ظهر هم همین قسم، بیشتر وقت صرف اصلاح راه بود.

جمعه هفدهم آبان ماه: صبح مختارخان از (شیراز) و آقای سهراب خان از (لار) آمدند. خبر تازه نیست، مقداری دیگر، راه پاک کرده و دستور دادم کاملاً صاف شود.

شنبه هیجدهم آبان ماه: حرکت کرده آمدیم (کرکویه) راه (لک مک) را دستور دادم پاک کنند، مقداری هم پاک شد. در راه یازده (دراج) من و ده تا ملک منصورخان زدیم.

یکشنبه نوزدهم آبان ماه: حرکت کرده آمدیم به (دشت اعلا)، ظهر در (حضرت نه تنع) ناهار صرف شد، جای باصفائی است. زیارت هم کردیم، خبر مهمی نیست.

دوشنبه بیستم آبان ماه: آمدیم به (چاه کاظم) منزل ملک منصورخان، اهالی (مکو) و احشامات آمدند. خرابه های (چاه کاظم) که از طفولیت در آنجا بزرگ شده ایم زیاد متأثرم کرد.

سه شنبه بیست و یک آبان ماه: در (چاه کاظم) توقف کردیم. مشغول رسیدگی به کارهای ایلی و احشام و دهات بودیم. آقای سهراب خان از (جهرم) آمدند، خبری هم نیست.

چهارشنبه بیست و دوم آبان ماه: صبح به اتفاق آقای سهرابخان رفتیم (مکو) برای تماشای باغات، ظهر برگشتیم (چاه کاظم). حاج امیر کدخدای ( ) ۹۲ هم آمد. بعد از ظهر حضرات خنجی ها آمدند.

پنجشنبه بیست و سوم آبان ماه: رفتیم به (کوه نرو) شکار سی و شش تا زده شد، ده تا من بیست تا ملک منصورخان، یکی سهراب خان، باقی را تفنگچی ها. دکتر مصدق امروز نطق کرد و تقاضای قرضه از آمریکا نمود.

جمعه بیست و چهارم آبان ماه: در منزل توقف کردیم، آقای سهراب خان رفتند به (چاه زال). ترتیب کار حضرات طبیعی ها را دادم و به کار خنجی ها رسیدگی کردم.

شنبه بیست و پنجم آبان ماه: صبح رفتیم (مکو) باغ آنجا را پاکن کردیم، ترتیب سایر درختها را دادم میهمان اسکندر، کلانتر (مکو) بودیم، و ترتیب زراعت آتیه آنها را دادم.

یکشنبه بیست و ششم آبان ماه: در (چاه کاظم) میهمان عبدالحسن خان نجفی بودیم. خیلی خوش گذشت. آقایان فروتن و فرزین آذری که دیشب آمده بودند مراجعت کردند.

دوشنبه بیست و هفتم آبان ماه: رفتیم به (دتوی عسلو) گردش، چهار شکار زده که یکی را من زدم. رادبو هم اطلاع داد آقای دکتر مصدق از طریق مصر برای ایران حرکت کرد.

سه شنبه بیست و هشتم آبان ماه: بواسطه روز اربعین و قتل در (چاه کاظم) بودیم و هیچ جا نرفتیم. آقای سهراب خان که بطرف (کارزین) رفته بودند، غروب مراجعت کردند. خبری نبود.